

الگویابی حکمرانی متعالی برای ارتقای اقتدار ملی در حکمرانی‌های اسلامی

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۷ تأیید: ۱۴۰۰/۲/۴ بهادر زارعی*
و سیدعباس احمدی** و محسن عابدی درجه***

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال الگویابی حکمرانی مطلوب به عنوان سبک منتخب حکمرانی در حکومت‌های اسلامی، در پی کشف حکمرانی متعالی و کشف مؤلفه‌های آن به منظور ارتقای اقتدار ملی در حکمرانی‌های اسلامی است. الگویابی و انتخاب یک روش کارآمد متناسب با فطرت انسان‌ها جهت تأمین نیازهای ضروری زندگی مادی و معنوی آن‌ها با توجه به پیشرفت فناوری و ضرورت‌های موجود و همچنین هدایت و سعادت آن‌ها در جهت سیر تکاملی بشر، امری اجتناب‌ناپذیر است. در همین راستا گزینش شیوه‌ای از حکمرانی با دارا بودن مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی به صورت توأمان، خواست همه ملت‌هاست. در این تحقیق آمیخته به روش فراترکیب، به تحلیل کیفی محتوای مطالعات اولیه پرداخته و یافته‌ها و نتایج مطالعات دیگر تحلیل و جمع‌بندی شده تا دانش موجود را ارتقا و دیدگاه جامع و گسترده‌ای را نسبت به این موضوع فراهم آورد. همچنین با استخراج مؤلفه‌های حکمرانی متعالی، نقش و تأثیر آن‌ها بر مقبولیت، کارآمدی، رضایت‌مندی عمومی و ثبات سیاسی جامعه بررسی شده است. بر همین اساس، در صورت اجرای حکمرانی متعالی با مختصات مشخص و معین در هر کشور اسلامی، ارتقای اقتدار ملی آن، حکمرانی در دو مقیاس فراملی و فروملی پدیده‌ای قطعی در این فرایند خواهد بود.

واژگان کلیدی

حکمرانی متعالی، اقتدار ملی، حکمرانی اسلامی، مشروعیت نظام سیاسی، کارآمدی
نظام سیاسی

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران: b.zarei@ut.ac.ir

** عضو هیأت علمی دانشگاه تهران: abbas-ahmadi@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران: abedi.mohsen.dor@ut.ac.ir

مقدمه

حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸). به عبارت دیگر، ساز و کاری که بتواند توانایی‌ها و ایده‌های بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی را هم‌افزایی کند و در تعیین هدف، تصمیم‌سازی و اجرای برنامه‌ها در سطح ملی و محلی مشارکت فعال داشته باشد، نوعی حکمرانی است (ویسی، ۱۳۹۲، ص ۹۸). پدیده حکمرانی، موضوعی است میان‌رشته‌ای بین شاخه‌هایی از حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و علوم سیاسی (Meehan, 2003, p.2). از لحاظ تاریخی، مفهوم حکمرانی به اندازه تمدن بشری قدمت دارد و بسته به سطح آن (ملی، منطقه‌ای و محلی) مجموعه‌ای از بازیگران رسمی و غیر رسمی را در بر می‌گیرد که بر جریان تصمیم‌گیری تأثیرگذارند. حکمرانی را می‌توان «نفوذ هدایت‌شده در فرایندهای اجتماعی» تعریف کرد که سازوکارهای مختلف و پیچیده‌ای در آن درگیر هستند و فقط از بازیگران بخش دولتی سرچشمه نمی‌گیرند (صحرايي و محمودی‌نیا، ۱۳۹۷، ش ۲۸، ص ۲). بنابراین، حکومت‌ها برای این که بتوانند در داخل کشور به اجرای قوانین پرداخته و در خارج از کشور از حقوق جامعه دفاع کنند، نیازمند اقتداری هستند که از تعامل رفتارهای دولت‌مردان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی ایجاد می‌شود (بابایی‌طلاتیپه، ۱۳۸۴، ص ۱۰). از سوی دیگر، اقتدار به معنای قدرت مشروع و قدرت قانونی است. این واژه در اصطلاحات سیاسی معاصر به معنای اعمال قدرت از سوی دولت و حکومت‌ها برای دستیابی به اهداف مشخصی است که به عنوان وظایف و مسؤولیت‌های دولت از سوی قانون‌گذاران تبیین و وضع شده است (ضیایی، نرگسیان و کیامنفره، ۱۳۸۸، ش ۳، ص ۸۶). بنابراین، هر نظام سیاسی، ناگزیر از تحکیم اقتدار ملی خود است و آن را از نیازهای اولیه و مهم و اساسی خود می‌داند، اما کشورها به تحکیم اقتدار ملی بسنده نمی‌کنند و افزون بر تحکیم، توسعه این اقتدار را نیز سرلوحه هدف‌های خود دارند. برای نیل به این هدف، هر کشوری متناسب با

توانایی‌ها، منابع و ویژگی‌های خاص خود، راهبردهایی را در پیش می‌گیرد (خرمشاد و علیپوری، ۱۳۹۴، ش ۴۹، ص ۱۸۰). رشد و تعالی کشورها در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی حاکی از رفتارهای دولت‌مردان در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی است که تداعی‌کننده اقتدار و قدرت ملی کشورهاست و قدرت ملی از مقوله‌هایی است که از تعامل چند مؤلفه به دست می‌آید؛ یعنی مقوله‌ای انتزاعی است و وجود خارجی ندارد و وجودش از ترکیب و تعامل چند عنصر حاصل می‌شود. بعضی جنس آن را از نوع توانایی می‌شناسند و آن را به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور وجود دارد، تعریف می‌کنند (کاظمی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰). از سوی دیگر، هر چند ظهور واژه حکمرانی در رشته‌های اقتصاد و مدیریت بود، اما بر مبنای مطالعات و تحقیقات بین رشته‌ای، این مفهوم قابل بسط و گسترش در رشته‌های دیگر؛ نظیر جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و به طور خاص جغرافیای سیاسی نیز می‌باشد. بر همین اساس، مسأله و دغدغه پژوهش، حل این موضوع است که اساساً الگوی حکمرانی مطلوبی که بر مبنای آن می‌توان اقتدار ملی کشورهای اسلامی را در مقیاس‌های فراملی و فروملی ارتقا داد، چه سبکی از حکومت‌داری است؟ به عبارت دیگر، این پژوهش به دنبال الگویابی حکمرانی متعالی برای ارتقای اقتدار ملی در حکمرانی‌های اسلامی است.

روش پژوهش

مقاله حاضر، جزء پژوهش‌های بنیادی است که با آمیخته‌نمودن روش‌های کیفی به سبک فراترکیب، روش تحلیل محتوا و توصیفی - تحلیلی، به دنبال کشف و الگویابی حکمرانی متعالی به منظور ارتقای اقتدار ملی در حکمرانی‌های اسلامی می‌باشد. در همین راستا به تحلیل کیفی محتوای مطالعات اولیه پرداخته شده و یافته‌ها و نتایج مطالعات دیگر را تحلیل و جمع‌بندی کرده است تا دانش موجود را ارتقا و دیدگاه جامع و گسترده‌ای را نسبت به موضوع پژوهش فراهم آورد. گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، و ابزار آن فیش‌برداری و استفاده از رایانه جهت ثبت و تدوین می‌باشد.

الگو و الگویابی

الگو به معنای طرح و نمونه می‌باشد (معین، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲). الگو، به معنای سرمشق، مُقتدی، اُسوه، قدوه، مثال و نمونه می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۵). معین در تعریف اسوه آورده است: «پیشوا، مقتدا، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی می‌گردد» (معین، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰). «یک مدل، یک الگو، طرح، معرفی (به ویژه کوتاه)، یا تشریح است که برای نشان دادن هدف اصلی یا کارکرد یک موضوع، سیستم یا مفهوم در نظر گرفته شده است» (میرمعزی، ۱۳۸۹، ص ۶۳). در واقع الگو را می‌توان مجموعه‌ای از قواعد، دکترین، سرمشق‌ها، راهبردهای کلی، نمونه‌ها، مدل‌ها، رویه‌ها و مواردی شبیه به این دانست که پیش‌نیاز انجام فعالیت‌های جزئی و کلی و برای کارهایی که قرار است با برنامه‌ریزی و در مسیر درست و بهینه حرکت کند و بخواهد به اهداف پیش‌بینی شده دست یابد، تعریف کرد (مختاریان‌پور، ۱۳۹۵، ش ۸، ص ۱۲). امام خامنه‌ای نیز الگو را این چنین تعریف می‌کند: «الگو یک وسیله و معیار و میزانی است برای این که آن کاری که انسان می‌خواهد انجام دهد با آن الگو تطبیق داده شود» (وکیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳۶-۱۱۲۵). عنوان الگوی اسلامی - ایرانی جهت حکمرانی مطلوب، برپایه رویکردهای غایت‌شناسانه، ولایت‌مدارانه، عدالت‌گرایانه و آخرت‌گرایانه و نیز بر مبنای مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ارزش‌شناختی به منظور نیل به تعالی و کمال در قرب الهی دنیوی و آخروی، تحت عنوان «حکمرانی متعالی اسلامی» بنیان گذاشته شده است. این الگو که منشعب و منبعث از منابعی؛ نظیر قرآن، سنت، فلسفه و کلام اسلامی، فقه و حقوق اسلامی است، ولایت فقیه به عنوان عمود این خیمه و الگوست و با شرایط تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اقلیمی، دینی و مذهبی و جغرافیای سیاسی هر کشوری انطباق کامل دارد. بنابراین، خواست عمومی و رضایت‌مندی جامعه از این الگو باعث ثبات سیاسی شده و مقبولیت و تداوم حمایت مردمی را به دنبال داشته و بر همین اساس، پایه‌های اقتدار ملی کشور را قوی می‌سازد؛ تا جایی که باعث افزایش و ارتقای میزان اقتدار ملی می‌شود (عابدی درچه، ۱۳۹۹، ص ۱۲۱). از طرفی دیگر، الگو را می‌توان

تصویری کلان و جامع از یک نمونه ایده‌آل؛ البته قابل دست‌یافتن (جامعه مطلوب) دانست. الگو باید حاوی مبانی، اهداف، راهبردها، خط‌مشی‌ها و خطوط درشت و نقشه راه باشد (مصباحی‌مقدم، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱). می‌توان گفت، تقریباً هر نظریه‌ای با تعدادی الگو شروع می‌شود که حوادث و روابط قابل فهم در یک دنیای واقعی را نشان می‌دهند (عاملی، ۱۳۹۷، ص ۱۸). در واقع، منظور از الگویابی، تفکر و تدبّر در منابع به همراه جست‌وجو، کشف و یافتن الگو، سرمشق، روش، شیوه و رویه‌ای است که با مبنا قراردادن آن بتوان آینده یک اقدام را از قبل ترسیم نمود و راهبردی تبیین و تشریح کرد تا با برنامه‌ریزی دقیق و صحیح، عوامل اجرایی و نظارتی بتوانند بر مبنای اصول و قواعد اساسی این الگو خط‌مشی مورد نظر را به درستی پیمایش کنند تا در مسیر نیل به اهداف و آرمان‌های الگو، انحرافی صورت نگیرد. به عبارت دیگر، الگو یک نقشه راه است که بایستی با غور در منابع و مآخذ مورد وثوق هر مکتبی، توسط خبرگان و اهل فن، مورد اکتشاف و استخراج قرار گیرد تا الگویابی یافت شود، این فرآیند را الگویابی گویند (عابدی‌درچه، ۱۳۹۸ (ب)، ص ۳). به عبارت دیگر، الگو و الگویابی در مسائل و موضوعات علوم انسانی، علوم اجتماعی و رفتاری، کشف طرح، راهبرد، روش، سبک و سیاقی است که حکمرانان بتوانند بر مبنای این اصول و ارزش‌های مد نظر آن حکمرانی و اعتقادات و باورهای آن سرزمین و جغرافیا و مردمان آن الگو، سرمشق و خط‌مشی‌ای را ترسیم نمایند تا حکمرانان با طی طریق آن به اهداف و منافع ملی آن جغرافیای سیاسی دست یابند.

حکمران و حکمرانی اسلامی

از سوی دیگر، مفهوم حکمران و حکمرانی را داریم. فرهنگ فارسی معین در تعریف حکمران و حکمفرما واژگان مترادفی؛ نظیر «حاکم، والی، فرمانروا، حکمران» را آورده است (معین، ۱۳۸۷، ص ۴۱۶). واژه حکمرانی یکی از کهن‌ترین و جدیدترین واژه‌ها در مطالعه علم سیاست است (هداوند، ۱۳۸۴، ش ۴، ص ۵۲ و ابوالحسنی، ۱۳۹۱، ش ۱، ص ۸-۹). ریشه‌یابی کلمه حکمرانی ما را به فعل (راهبری یا هدایت‌کردن) می‌رساند. در این‌جا حکمرانی، عمل یا شیوه حکومت‌کردن، مقام یا کارکرد

حکومت کردن است (کایر، ۱۳۸۶، ص ۳). گرچه واژه حکمرانی، جدید بوده و سابقه آن به سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی باز می‌گردد، اما مفهوم حکمرانی جدید نیست و قدمتی به اندازه تمدن بشری دارد. این اصطلاح به معنای هدایت کردن و راهنمایی کردن و یا چیزها را در کنار هم نگه‌داشتن است (اکبری، ۱۳۸۶، ش ۸۴، ص ۱۴۹). حکمران بالضروره؛ یعنی کسی که مطاعیت مشروع دارد، نه کسی که به زور خود را تحمیل کرده است، آن کسی که مطاعیت مشروع دارد، به دو گونه ممکن است: یکی به نحو ولایت و دیگر به نحو وکالت. آن چه در فقه مطرح است، به عنوان ولایت حاکم مطرح است (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۱۴). حکمرانی در لغت به معنای حکومت، فرمانروایی، راهبری و حکمرانی تعریف شده است (حق‌شناس و هم‌کاران، ۱۳۷۹، ص ۶۸۹). حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود (زهیری، ۱۳۹۷، ص ۴۶ و Johnson, 1997, p.9).

حکمرانی در فرهنگ آکسفورد به معنای فعالیت مدیریت یک کشور یا کنترل یک شرکت یا سازمان آمده است؛ روشی که به وسیله آن یک کشور اداره می‌شود یا یک شرکت و یا مؤسسه کنترل (نظارت) می‌گردد (قلی‌پور، ۱۳۸۴، ش ۱۰، ص ۱۱۲؛ زاهدی و ابراهیم‌پور، ۱۳۹۱، ص ۳۱).

حکمرروایی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. در واقع این اصطلاح «رابطه» و نه «دستگاه» را توصیف می‌کند (Astleithner & Hamedinger, 2003, p.53). در تعریف حکمرانی، سه اصطلاح مد نظر صاحب‌نظران قرار می‌گیرد: پاسخ‌گویی و حساب‌پس‌دهی، مشروعیت و شفافیت. در واقع این سه اصطلاح، محور بسیاری از تعاریف حکمرانی محسوب می‌شود (پورعزت، ۱۳۹۶، ص ۱۹-۱۸). «حکمرانی به فرایندها و نهادهایی اطلاق می‌گردد که از طریق آنها تصمیمات اتخاذ می‌شود و اقتدار در یک کشور اعمال می‌گردد» (World Bank, 1989, p.3). زارعی به نقل از مک‌کیم و هم‌کارانش می‌نویسد: «حکمرانی به روابط بین دولت و جامعه مدنی، حکمرانان و حکمرانی‌شوندگان، حکومت و حکومت‌شوندگان مربوط می‌شود» (زارعی، ۱۳۹۹، ص ۲۶۰-۲۵۹). هم‌چنین تعریف

برنامه عمران سازمان ملل را این‌گونه می‌آورد:

اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اجرایی به منظور اداره امور یک جامعه در تمام سطوح حکمرانی؛ شامل مکانیسم‌ها، فرایندها و نهادهایی است که از طریق آن، شهروندان و گروه‌ها منافع‌شان را منسجم و مشخص می‌کنند، با وظایف‌شان آشنا می‌شوند و اختلافات‌شان را حل و فصل می‌کنند (همان، ص ۲۶۰-۲۵۹).

هر چند در مورد مفهوم حکمرانی، تعاریف و واژه‌های متعددی را آورده‌اند، اما آنچه در حکمرانی اسلامی مورد توجه است، نوعی از حکومت‌داری است که والی، زمام‌دار، زعیم یا حکمران بتواند در آن حکومت با رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی اهداف متعالیه آن نظام سیاسی را محقق سازد. به عبارت دیگر، حکمرانان چه آن که ولایت داشته باشند و رهبر جامعه اسلامی باشند و چه آن که وکالت داشته باشند و به عنوان مدیران آن جامعه مشغول خدمت‌رسانی باشند، در هر دو حالت باید مؤدب به آدابی در دو حوزه فردی و اجتماعی باشند تا با برخورداری از این ویژگی‌ها بتوانند پاسخ‌گوی خواست و نیاز اهداف ترسیمی حکمرانی‌های اسلامی جهت پیشرفت مادی و هدایت و سعادت جامعه به سمت کمال اخروی نیز باشند.

اقتدار و اقتدار ملی

اقتدار به معنای قدرت، توانایی و قوت می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱۳). واژه اقتدار در زبان فارسی به (قدرت‌یافتن، قدرت‌داشتن، تواناشدن و توانایی) معنا می‌شود. هم‌چنین در زبان عربی، اقتدار از ماده قدر مشتق شده و معنای آن «القوه» بیان شده است. به عبارت دیگر، اقتدار شکلی کارآمد از نظم اجتماع و سیاسی می‌باشد (خرمشاد و علیپوری، ۱۳۹۴، ش ۴۹، ص ۱۹۳-۱۹۲). «القوه» به فارسی نیرو و توانایی ترجمه شده است. هم‌چنین واژه اقتدار در زبان فارسی به قدرت‌یافتن، قدرت‌داشتن، تواناشدن و توانایی معنا می‌شود (لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰، ش ۱۶، ص ۶۸). بر این اساس، مفهوم اقتدار، بیش‌تر به نفوذ، سلطه، مرجعیت، حق، اختیار و اجازه و به ویژه

مشروعیت مرتبط است (Root, 2007, p.1). دژونل از اقتدار مراد می‌کند: «همانا توانایی است که کسی برای قبولاندن پیشنهادیش به دیگران دارد» (کوئینتن، ۱۳۷۱، ص ۱۶۶). هم‌چنین اقتدار حق یا توان قبولاندن طرح‌ها، تجویزها یا دستورهای بدون توسل به اغوا، چانه‌زنی یا زور است (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۲۳). حکومت‌کردن به کمک اقتدار به مراتب با صرفه‌تر از حکومت‌کردن به وسیله اجبار است (دال، ۱۳۶۴، ص ۷۱-۷۲ و افتخاری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸). اقتدار را اغلب همان قدرت می‌دانند. اقتدار، اختیار تصمیم‌گیری برای هدایت اقدامات دیگران است. اقتدار رابطه میان دو نفر است: یکی فرادست و دیگری فرودست. قدرت مشروع را اغلب اقتدار می‌نامند. اقتدار توانایی ذاتی یا اکتسابی برای اعمال سلطه بر یک گروه است. اقتدار جلوه‌ای از قدرت است و بر اطاعت از آن دلالت دارد (عالم، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱). اقتدار در حقیقت «قدرت رسمی و مشروع» است و همین وجه مشروعیت، مقوله اقتدار را از مفاهیم مشابه خود همانند قدرت، زور، نفوذ، توانایی، فشار و غیره متمایز می‌کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۶۷). در معنای اصطلاحی، اقتدار ناظر بر «کارآمدی» است. تلفیق واژه «اقتدار» و «ملی» در معنای «کارآمدی دولت» و «کارآمدی نظام سیاسی در چهارچوبی مشروع و مقبول و در محیط ملی و عرصه بین‌المللی است». اقتدار مربوط به «قدرت نهادینه‌شده» می‌باشد. هر نظام سیاسی بر اساس ساختار درونی، بازیگران و نیروهای اجتماعی تأثیرگذار دارای شکل خاصی از اقتدار می‌باشد (دانشجویان دوره هفتم مطالعات امنیت ملی، ۱۳۹۰، ص ۱۵). یکی از صاحب‌نظران، مؤلفه‌های اقتدار ملی را چنین برشمرده است: ۱. مشروعیت. ۲. مقبولیت. ۳. کارآمدی و ۴. پاسخ‌گویی (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). اقتدار ملی متکی بر نظام حکومتی مردم‌سالارانه، نظام اداری پویا و اقتصاد ملی سالم می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۹۲، ص ۸۸-۸۷). اقتدار ملی به معنای مجموعه قدرت‌های برخاسته از ملت است که در دولت ملی تبلور می‌یابد، پایه‌های اقتدار ملی در نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار دارد. هنگامی که از اقتدار ملی سخن می‌رود، منظور امری ذهنی یا مجرد نیست، بلکه مقصود واقعیتی عینی، ملموس و قابل محاسبه است. دولت به عنوان نماد و برآیند قدرت ملت، محمل و تجلی‌گاه اصلی

اقتدار ملی محسوب می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۶۸-۶۷). به دیگر سخن، اقتدار ملی برآیند و ماحصل قدرت‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، سیاسی، علمی و فناوری مشروع است (جهانتاب، ۱۳۸۵، ش ۳۲، ص ۲۶). به طور کلی اقتدار نوعی از قدرت نهادینه‌شده و پذیرفته‌شده توسط مردم جامعه است که به حکمران قدرت نفوذگذاری در جامعه و پذیرش خواسته‌های حکمرانان توسط مردم را واگذار می‌نماید. این فرآیند پذیرش قدرت که در دنیای غرب تحت عنوان «مشروعیت» و در دنیای اسلام با عنوان «مقبولیت» نام نهاده می‌شود، به نوعی نتیجه کارآمدی، ثبات سیاسی و در سطحی بالاتر، حتی مشروعیت الهی آن حکمرانی است؛ زیرا معمولاً در حکومت‌هایی که مردم آن از دست حاکمان‌شان راضی هستند؛ البته نه به زور قدرت و ثروت، بلکه رضایت قلبی، به طور معمول، آن حکومت‌ها بر مبنای ویژگی‌های اسلامی مدیریت جامعه را دنبال می‌کنند. این اقتدار در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی از مقیاس محلی تا جهانی قابل تطبیق است. آن چه در یک کشور و حکومت ملاک و معیار اقتدار به عنوان مقیاس اصلی و مبنا مد نظر می‌باشد، اقتدار در مقیاس ملی است. در مجموع عناصر تشکیل‌دهنده اقتدار ملی را در قالب مؤلفه‌های مشروعیت الهی، ایدئولوژی، عزت و اراده ملی، رضایت‌مندی و مقبولیت مردمی، کارآمدی نظام سیاسی، پاسخ‌گویی دولت‌مردان، بنیه نظامی قوی، نظام اداری پویا، نظام حکومتی مردم‌سالارانه، اقتصاد ملی سالم و مقاوم، قدرت علمی و فناورانه، مشارکت عمومی در قالب مکانیزم انتخابات و در نهایت پشتیبانی همگانی می‌توان احصا نمود.

نظریه حکمرانی متعالی اسلامی «اصل ولایت فقیه»

این اصل که خدا تنها منبع ذاتی مشروعیت حکمرانی است، یکی از پیش‌فرض‌های مهم فلسفه سیاسی اسلام است. مبتنی بر این اصل، حق حکمرانی و امر و نهی کردن اصالتاً از آن خداوند متعال است. حق خداوند متعال در این زمینه ذاتی است و تعیین حاکم، مخصوص خداوند متعال است؛ خدایی که همه هستی و جهان و از جمله انسان را آفریده و «مالک حقیقی» همه چیز است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۸). از سوی

دیگر، «ولایت»؛ یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس که یک وظیفه سنگین و مهم است، نه این که برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث؛ یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است. «ولایت» فقیه از امور اعتباری عقلایی (که مردم برای اداره امور زندگی خود آن را وضع و جعل کرده‌اند) است و واقعیتی جز جعل ندارد؛ مانند جعل (قراردادن و تعیین) قیم برای صغار. دیگر از شؤون رسول اکرم ۹ و حضرت امیر 7 اخذ مالیات، خمس، زکات، جزیه و خراج اراضی خراجیه (سرزمین‌های آباد فتح شده به فرمان پیغمبر یا امام) است. آیا در این امور، ولایت رسول الله ۹ با حضرت امیرالمؤمنین 7 و فقیه فرق دارد؟ (امام خمینی، ۱۳۹۷، ص ۵۲-۵۱). بنابراین، بر اساس نظریه تفکیک که تقریباً نظریه غالب در تفکر شیعی است، حاکمیت دینی دارای دو مقام است: یکی مقام «جعل ولایت» که نقش‌آفرین آن خداوند متعال است و همو حق حاکمیت بر مردم را برای کسی جعل می‌کند و همین‌جاست که عنصر مشروعیت تمام می‌شود. اما تحقق یک نظام سیاسی، گذشته از مشروعیت، به اقتدار نیز نیازمند است. این‌جاست که مقام دوم معنا می‌یابد. مقام دوم، مقام «تولی و تصدی امور» است که نقش‌آفرین آن مردمند و همانان زمینه به قدرت رسیدن «ولیّ دارای حق حاکمیت» را فراهم می‌سازند. هم‌چنین بر اساس نظریه «شرط قدرت»، تولی و تحقق حاکمیت ولیّ الهی، متوقف بر «وجود اقتدار» و «امکان تحقق» است. هر چند بدون اقتدار؛ هم حق حاکمیت وجود دارد و هم جواز تصدی، اما امکان تشکیل حکومت و تداوم آن وجود نخواهد داشت. بنابراین، در مقام تولی و تصدی است که اتحاد اجتماعی نقش پیدا می‌کند. در حقیقت، تحقق و شکل‌گیری حکومت دینی، محصول پیوند مردم با ولیّ الهی است. در این پیوند، دو سطح از اتحاد نیاز است: یکی اتحاد درونی ملت و دیگری اتحاد و هماهنگی آنان با ولیّ الهی. هم‌چنین تداوم آن نیز محصول همین پیوند است (پسندیده، ۱۳۸۶، ش ۴۴، ص ۱۲۲-۱۲۱). اساساً فقیه عادلّی که جعل ولایتش از سوی امام معصوم 7 صورت گرفته است، مجاز به اعمال ولایت است و همراهی مردم در

این اعمال ولایت شرط نیست. بنابراین، مردم در عصر غیبت، هیچ نقشی در مشروعیت‌بخشی به حکومت فقیه، نه در اصل مشروعیت و نه در تعیین فرد و مصداق ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۳). لذا فرد صاحب ولایت، دیگر لزومی به کسب حمایت مردم نداشته و حق دارد تشکیل حکومت داده و اعمال ولایت نماید و حکومت وی نیز مشروع است (همان، ص ۶۲). بنابراین، حکمرانی ولایی مشروع از منظر امام خمینی ۱ سه شرط دارد که عبارتند از: ۱. زمام‌دار دو صلاحیت علم به قانون اسلام و عدالت را دارا باشد که ما این فرد را فقیه عادل اطلاق می‌کنیم. ۲. جعل ولایت برای این زمام‌دار از سوی خداوند متعال و امامان معصوم صورت گرفته باشد؛ یعنی نصب او به ولایت بالقوه، انتصاب الهی باشد و ۳. خواص و نخبگان و هم‌چنین عموم مردم، موافق و همراه و یاری‌رسان او باشند؛ یعنی در مرتبه ولایت بالفعل، نصرت مردمی داشته باشد. لذا از دیدگاه امام خمینی ۱، حکومت فقیه عادل زمانی مشروعیت دارد که در مرتبه ولایت بالقوه، انتصاب الهی داشته باشد و در مرتبه ولایت بالفعل، دارای نصرت مردمی باشد. لازم به ذکر است که واژه «نصرت مردمی» با «مقبولیت مردمی» متفاوت می‌باشد (موحدیان و افتخاری، ۱۳۹۸، ص ۲۲۹-۲۲۸). از دیدگاه امام خمینی ۱ نصرت یک تکلیف شرعی برای مردم است و در صورت تخلف، عقوبت شرعی خواهند شد. بنابراین، اختلاف نظریه مشروعیت «انتصاب الهی - نصرت مردمی» با نظریه مشروعیت «الهی مردمی» در بار معنایی متفاوتی است که بین دو واژه «نصرت مردمی» و «مقبولیت مردمی» وجود دارد که اولی معنای مکلف و موظف بودن مردم در یاری ولی را با خود دارد، ولی در دومی، صرفاً بحث بر سر تمایل مردم به برقراری حکومت اسلامی و محبوب بودن ولی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۵۳). بنابراین، لزوم تحقق و عینیت‌بخشی حکمرانی در اسلام از دو جنبه پیگیری می‌شود: جنبه الهی و جنبه مردمی؛ در جنبه الهی آن مشروعیت (بالقوه بودن ولایت و حکمرانی)، انتصاب الهی (مرحله به فعلیت رسیدن آن) جهت ولایت بر مردم و جامعه مطرح می‌گردد و در جنبه انسانی آن مقبولیت اجتماعی (دوست داشتن حاکم) و نصرت و یاری مردمی (تلاش در جهت استقرار حکومت الهی و ولایی) جهت تحقق حکمرانی اسلامی، امری ضروری است.

اما در پیش فرض‌های تحقق حکمرانی اسلامی مشخص شد که ولایت اسلامی حکومتی مبتنی بر قانون است؛ آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است. پس زمام‌دار این حکومت ناگزیر باید دو صفت مهم را که اساس ولایت الهی است، دارا باشد و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد، مگر آن که رهبر و زمام‌دار آن واجد این دو صفت باشد:

۱. علم به قانون و ۲. عدالت (نصرت‌پناه و بخشی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۶). امام خمینی نیز در کتاب حکومت اسلامی (ولایت فقیه) به طور مفصل در باره حکمرانی متعالی صحبت می‌نماید. ایشان در خصوص شرایط زمام‌دار می‌نویسد: «شرایطی که برای زمام‌دار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: علم به قانون و عدالت» (امام خمینی، ۱۳۹۷، ص ۴۶). در واقع، نظریه حکمرانی اسلام نمی‌خواهد مردم ایده‌آل یا هیچ را انتخاب کنند، بلکه درجات متوسط را هم پیش روی مسلمانان مبسوط گذاشته است. بر اساس نظریه حکمرانی اسلام، ایده‌آل این است که ولایت معصوم وجود داشته و نیز حکومت واحد جهانی محقق شود و در ضمن، آن مرزهای جغرافیایی هم دخالتی نداشته باشند. ولی اکنون که نمی‌توان تمام جهان را با حضور ولی معصوم اداره کرد، باید در سطح نازل‌تری اصل ولایت را محقق ساخته و حتی ویژگی‌های مکانی و منطقه‌ای را هم مد نظر قرار داد. با پذیرش این نگاه، ولایت فقیه می‌تواند طرح‌شده و حتی پیاده‌شدن آن حسب قانون اساسی و سایر مقررات مشخص و در چهارچوب مرزهای جغرافیایی خاص (مانند ایران) در عین داشتن روابط با سایر کشورها مطابق با عرف بین‌الملل و ... نیز توجیه می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۳-۲۱). بنابراین، کیفیت اعمال امامت، ولایت و حکمرانی که شاخه‌ای از این مفهوم متعالی است، باید در چهارچوب اهداف حاکمیت اسلامی و قرآنی تبیین شود (مفتح، قاسمی و کردنژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۵۵). به طور کلی، حکمرانی متعالی را می‌توانی شیوه‌ای از حکمرانی معرفی نمود که در چهارچوب قوانین و اهداف دین اسلام و آموزه‌های آن؛ یعنی قرآن و کلام عترت، تقنین و اجرا گردد و در نهایت منجر به هدایت و سعادت مردم جامعه در دنیا و آخرت شود.

عناصر و مؤلفه‌های حکمرانی متعالی از منظر اسلام

حکمرانی مطلوب، حرکت از «وضعیت نامطلوب» به «وضعیت مطلوب» براساس «راه‌برد ترسیم الگوی حکمرانی مطلوب» می‌باشد؛ این تغییر و دگرگونی بایستی در ویژگی‌های بنیادین حکمرانی در ابعاد و سطوح مختلف اجرا و نهادینه شود (عابدی درجه، ۱۳۹۸ الف)، (ص ۱۲۸). به دیگر سخن، حکمرانی مطلوب، فساد را به کم‌ترین میزان می‌رساند، مشکلات اقشار آسیب‌پذیر را در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ می‌کند. هم‌چنین حکمرانی مطلوب به نیازهای فعل و آینده جامعه اهمیت داده و آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. دریافت صحیح حکمرانی مطلوب، مستلزم این است که اولاً: مفهوم حاکمیت در بستر این ایده تبیین شود. ثانیاً: شاخصه‌های آن مورد توجه قرار گیرد (عباسی و پتفت، ۱۳۹۶، ص ۴۹-۴۸). دولت مطلوب از نظر بُدن، دولتی است که پادشاه و حاکم آن، از قوانین طبیعت اطاعت کند (عنایت، ۱۳۸۴، ص ۷۷ و عالم، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷-۱۳۹). هم‌چنین حکمرانی مطلوب از جمله اندیشه‌های خلاقانه و نوآورانه در عرصه اداره و راهبری سازمان‌ها و جوامع به‌شمار می‌رود که الگویی اثربخش و کارآمد در راستای حفظ و ارتقای سطح رفاه، آزادی، انتخاب و بهروزی نسل‌های معاصر و آینده و هم‌چنین ظرفیت‌های تداوم‌بخش و پایدارساز حیات انسانی را نوید می‌دهد. به عبارت دیگر، حکمرانی مطلوب بر راهبری معطوف به تعالی انسانی و اجتماعی دلالت دارد و بر تعالی آینده و آیندگان معطوف می‌باشد. از این‌رو، آینده مطلوب مستلزم حکمرانی مطلوب است و شکل‌گیری و تحقق حکمرانی مطلوب مستلزم «تصویرسازی و شکل‌بخشی آینده» است که خود «ترکیب دانش و ارزش» را می‌طلبد و این امر مستلزم آینده‌پژوهی است و به آینده‌پژوهی نیز می‌انجامد (کميجانی، عیوضی، بزرگمهری و نظامی، ۱۳۹۸، ش ۱، ص ۲۳۰). بنابراین، بر اساس مطالب مورد اشاره، حکمرانی مطلوب نوعی از حکمرانی است با عناصر و مؤلفه‌های خاص خود که تعالی‌بخش افراد انسان و جوامع بشری است و نظریه‌پردازان آن ائمه شیعه : و علما و اندیشمندان آن می‌باشند. بر همین اساس، حکمرانی متعالی، داستان تعهد آگاهانه، جدی، مستمر و مستقل جامعه به تحقق عدالت اجتماعی است. بنابراین، علاوه بر ویژگی‌های حکمرانی خوب؛

نظیر حاکمیت قانون، بهبود کیفیت، بهره‌مندی از سیستم قضایی مستقل، تفکیک قوای متعادل، تلاش برای نیل به اجماع در جامعه، تمرکززدایی و مبارزه با فساد و رفتارهای خودسرانه، رعایت منافع ملی در عقد قراردادها، شایسته‌سالاری اداری، کاهش هزینه و توجه به بازده عمل‌کرد (پورعزت، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰) نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا دلیل عقلی بر این که چرا خداوند بزرگ به عنوان صاحب حق فرمانروایی، حق خویش را به انسان کامل در هر عصر تفویض کرده آن است که انسان‌های کامل در پرتو تقوا و تقرّب به خدای متعال به منبع علم ربانی متصل شدند و از این راه بر دانش شیوه هدایت مردم دست یافتند و توانایی اداره جامعه را از حضرت قادر متعال کسب کردند. بنابراین، حکومت پیشوای معصوم ۷ تجلی حکومت خدا بر مردم بوده و بهترین شیوه حکومت است. در این نوع حکومت، انسان‌ها از راه پیروی و اطاعت از انسان کامل، اطاعت از خدا را تجربه می‌کنند و در پرتو اجرای صحیح احکام دین اسلام به رستگاری می‌رسند؛ زیرا احکام و معارف دین اسلام که خدای متعال وضع کرده است، بهترین برنامه زندگی بشر آخرالزمانی برای رسیدن به سعادت است (طالبی، ۱۳۹۴، ش ۷۶، ص ۹۰). به همین دلیل است که خداوند متعال در آیات متعددی در قرآن کریم حق ولایت، فرمانروایی و حکمرانی الهی بعد از خود را به رسول و فرستاده خود و اولی الامر بعد از وی واگذار فرموده است. برخی از این آیات عبارتند از: «و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» (مائده: ۵): ۹۲. «اطیعوا الله و الرسول» (آل عمران: ۳): ۳۲ و ۱۳۲. «اطیعوا الله رسوله» (انفال: ۸): ۲۰. سیره نبی اکرم ۹ در دوران ده ساله حاکمیت اسلام در مدینه، یکی از درخشان‌ترین دوره‌های حکومت در طول تاریخ بشری است. دوران بیست و سه ساله رسالت پیغمبر، دوران شالوده‌ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو نمونه از حاکمیت اسلام برای همه زمان‌ها و دوران‌های تاریخ انسان و همه مکان‌هاست. البته این الگو، یک الگوی کامل است و مثل آن را دیگر در هیچ دورانی سراغ نداریم، لیکن با نگاه به این الگوی کامل، می‌شود شاخص را شناخت. این شاخص‌ها برای افراد بشر و مسلمان‌ها علامت‌هایی هستند که باید به وسیله آن‌ها نسبت به نظام‌ها و انسان‌ها قضاوت کنند. این جز با ایجاد یک نظام نمونه و الگو امکان‌پذیر نبود. لذا پیغمبر به مدینه

آمد تا این نظام نمونه را به وجود آورد. پیغمبر نمونه را می‌سازد و به همه بشریت و تاریخ ارائه می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۳۶-۳۵). هم‌چنین امام خمینی 1 به دو سری از شاخص‌ها و ویژگی‌ها عنایت دارند که یک سری از آن‌ها را که می‌توان ارکان و بنیادهای اساسی «یک حکمرانی خوب» یا شرط لازم آن تلقی کرد، عبارتند از: عدالت، مردمی‌بودن، ابتنای بر آرای عمومی و اسلامی‌بودن یا ابتنای بر ضوابط و قوانین اسلام؛ دسته دیگر از شاخص‌ها نسبت به دسته اول دارای اهمیت ثانوی هستند و لذا شاید بتوان آن‌ها را شرط کمال حکمرانی دانست؛ نظیر علم و آگاهی، اجتهادی‌بودن، تقوا و ورع، حُسن تدبیر و مدیریت، انتقادپذیری، خدمت‌گزاری، امانت‌داری، ثبات سیاسی و قانون‌مداری. هم‌چنین رهبر انقلاب اسلامی ایران در دیدار با دولت جمهوری اسلامی ایران در ششم شهریور سال ۱۳۸۵، شاخص‌ها و ویژگی‌های حکمرانی خوب با روی‌کرد اسلامی را این‌چنین تبیین و اعلام می‌نماید:

عدالت‌خواهی، فسادستیزی مسؤولان، مردمی‌بودن، اجتناب از اسراف، خردگرایی، وسعت نظر، اجتناب از منافع شخصی، شجاعت و قاطعیت، تلاش بی‌وقفه برای پیشرفت، شایسته‌سالاری، نظارت، قانون‌گرایی، حفظ سرمایه‌های ملی، مهندسی فرهنگی، مشارکت‌دادن مردم در تصمیم‌گیری (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۱، ش ۳۱، ص ۶۸).

در جامعه پویا و برخوردار از رفاه نسبی، با ایجاد امنیت و تقویت اعتماد عمومی، امکان مشارکت را برای همه آحاد جامعه فراهم می‌سازد. حکمران مسلمان رعایت حقوق عامه مردم و بیت‌المال را محترم انگاشته، به توسعه و آبادانی جامعه تحت مدیریت خویش همت می‌گمارد. در وصول مالیات‌ها برحسب دوره‌های رکود و رونق تصمیم‌گیری می‌کند، مالیات را به قدر نیاز حال در جهت اداره نیکوی امور به مصرف می‌رساند. به تأمین امنیت اموال عامه و تولیدکنندگان و تجار، توجه ویژه‌ای داشته، از سوء استفاده خواص و نزدیکان و گروه‌های ذی‌نفوذ ممانعت به عمل می‌آورد (کیانی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴). حکمرانی متعالی باید چهار ویژگی ضروری و مهم استقلال، آگاهی، جدیت و استمرار در انتخاب را برای آحاد جامعه مهیا سازد (پورعزت، ۱۳۹۱، ص ۲۸۸-۲۸۷).

بدین ترتیب، در اثر توسعه حکمرانی متعالی، جامعه‌ای متعالی شکل می‌گیرد؛ جامعه‌ای آگاه، جدی، مستقل و مراقب. این مهم مستلزم جهاد در همه ارکان و احوال زندگی است. جهادی که حتی در حفظ شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز متجلی می‌شود (پورعزت، کیانی و پورعزت، ۱۳۹۴، ش ۴۶، ص ۵۳).

حکمرانی متعالی منبعث از حکمت عملی اسلام

ابعاد حکمت عملی در باره تهذیب نفس، پرورش و تزکیه روح، رشد اخلاق، تدبیر منزل، کیفیت بهتر اداره کردن امور خانوادگی، کیفیت پرورش افراد و تربیت اولاد، اداره جامعه، سیاست کشورهای اسلامی و مناطقی که بشر در آن به سر می‌برد، بحث می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵). حکومت اسلامی موظف است از بیت‌المال، هزینه‌های اداره دولت و خدمات عمومی و نیازهای دفاعی را تأمین نماید؛ هزینه‌هایی نظیر توسعه رفاهی عامه، کوچه و خیابان، پارک، تأمین روشنایی، آب‌رسانی، تأسیس مراکز آموزشی، فرهنگی، عبادی و بهداشتی. واضح است که پرداخت به موقع این هزینه‌ها، موجب بهبود آن دسته از خدمات اجتماعی می‌شود که انجام صحیح آن‌ها در رفع نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه تأثیر به‌سزایی دارد و با این هزینه‌ها، چهره روستا در جامعه اسلامی به فضایی مطلوب‌تر بدل می‌شود (پورعزت، کیانی و پورعزت، ۱۳۹۴، ش ۴۶، ص ۵۷). در باره تهذیب جهان و تدبیر منزل و اداره کشور به روال انسانی و اسلامی، راه اصیل و مهم و نیز دستوره‌های خاصی وجود دارد، حکمت عملی یک سلسله مسائلی است که کلیات این رشته را تشکیل می‌دهد که خواه در تدبیر منزل و خواه در اداره جامعه، نقش بنیادین دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۶). در واقع از جلوه‌های بارز حکمرانی متعالی، رسیدگی به ضعیف‌ترین اقشار جامعه، تدبیر امور آینده، بهینه‌سازی شیوه مصرف درآمدهای عمومی، رعایت پیمان‌های عمومی و خصوصی، رعایت حریم بیت‌المال و انتقادپذیری برای اصلاح خود و کاربست انتقادات در استمرار یادگیری است (پورعزت، کیانی و پورعزت، ۱۳۹۴، ش ۴۶، ص ۵۷). بنابراین، سیاست ملئ که بخشی از حکمت عملی در اسلام است، معطوف به حکومت‌داری و حکمرانی

اسلامی است و مطلوبیت اداره امور عمومی جامعه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در این میان، نظریه پردازان مختلفی در بین شیعیان پس از ائمه معصومین و غیبت کبری در این حوزه دست به نظریه پردازی زده‌اند. اما در این بین، علما و دانشمندان معاصر در قالب نظام‌سازی و تشکیل حکومت اسلامی برای اداره جامعه و رهنمود مردم به سمت هدایت و سعادت، نظرات جالب توجه و عملی ارائه نموده‌اند. امام خمینی و در کنار وی، شهید صدر و امام خامنه‌ای از آن جمله هستند.

جامعه مطلوب از نظر امام خمینی، جامعه‌ای است که رو به سوی خدا داشته و با اجرای قوانین و احکام الهی، راه سعادت را بپیماید. مردم و حکومت ضمن بهره‌گیری از عقل و اختیار، باید با پذیرش اصل توحید و اطاعت از قوانین الهی، قرآن، رسول الله ﷺ و جانشینان وی و فقهای جامع شرایط، از سقوط و انحطاط دور مانده و راه کمال و پیشرفت را در پیش بگیرند؛ چون انسان دارای نقص است و در نتیجه، حکومت برآمده از انسان‌ها نیز بدون توجه به قانون الهی ناقص است و ناقص نمی‌تواند جامعه را به سرمنزل مقصود و به سعادت رهنمون کند. بنابراین، هم مردم و هم حکومت و نظام حاکم در یک جامعه مطلوب باید بر محور جهان‌بینی الهی و توحید و امامت حرکت نمایند و با گردن‌نهادن به اوامر الهی، صراط مستقیم را پیموده و به سعادت و کمال برسند (اکبری معلم، ۱۳۹۶، ص ۷۱). در جامعه مطلوب از دیدگاه امام خمینی، هم مردم و هم حکومت، حقوقی بر گردن یک‌دیگر دارند. مردم در فعلیت ولایت فقهای جامع شرایط در عصر غیبت، برای اجرای قوانین الهی و مقبولیت نظام اسلامی نقش اساسی دارند. در واقع حکومت اسلامی مقید به رضایت مردم و خداست؛ یعنی حقانیت و شرعیت خود را از شرع می‌گیرد و تحقق خارجی و کارآمدی خود را از بیعت مردم و خدمت برای آنان و جلب رضایت آنان می‌گیرد (لک‌زایی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰). بدون رضایت و خواست مردم، حکومت اسلامی تأسیس نمی‌شود و بدون اطاعت مردم از حکومت، حکومت استمرار نمی‌یابد (اکبری معلم، ۱۳۹۶، ص ۷۲). به عبارت دیگر، حکمرانی مطلوب که همان حکمرانی متعالی یا حکومت اسلامی معتقد به رضایت مردم در طول رضایت خداوند است؛ یعنی حقانیت، شرعیت و قوانین کلی و

اساسی اداره جامعه را از شرع و دین اسلام می‌گیرد و تحقق خارجی و عینیت بخشی حکمرانی خود را در فضای جغرافیایی از بیعت مردم و کارآمدی خود در عرصه خدمت‌رسانی به دست خواهد آورد.

ارتقای اقتدار ملی؛ برآیند مشروعیت و کارآمدی در حکمرانی

مشروعیت در تولید اقتدار برای نظام‌های سیاسی از جایگاه مهم و بی‌بدیلی برخوردار است؛ چرا که وقتی اقتدار «قدرت مشروع» تعریف می‌شود، این امر بدین معنا است که بدون مشروعیت، هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند اقتدار داشته باشد و هرگاه یک نظام سیاسی در صدد کسب اقتدار باشد، باید در گام نخست مشروعیت خود را بر پایه‌های استوار بنیان نهد (لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰، ش ۱۶، ص ۶۷). مشروعیت و کارآمدی دو شرط اصلی بقای هر حکومتی است و بین آن‌ها تعامل و ارتباط دوجانبه و مستقیمی وجود دارد. به عبارت دیگر، هنگامی که «پایینی‌ها نخواهند و بالایی‌ها نتوانند» سقوط و سرنگونی حتمی است. کارایی، مترادف با بازده عملی سیستم است و منظور از آن، نتیجه‌بخش بودن یک طرح، برنامه یا سیاست می‌باشد. نظام سیاسی، هنگامی کارایی دارد که بتواند وظایفی را که بیش‌تر مردم یا حکومت‌شوندگان از او متوقعند، انجام دهد و وظیفه اصلی یک نظام سیاسی، پشتیبانی همه‌جانبه از زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، مادی و معنوی همه شهروندان به ویژه پاسداری از آسایش و امنیت تک‌تک آنان در اجتماع است. در واقع، پشتیبانی واقعی و عینی مشروعیت هر نظامی، وابسته به کارایی آن است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۶۰-۵۹). البته مسأله مشروعیت معنای وسیعی دارد و از مبانی مشروعیت تا کارآمدی امتداد می‌یابد. بنابراین، کاهش مشروعیت، گاه ناشی از کاهش توان توجیهی مبنای مشروعیت سیستم است و گاه به دلیل ناکارآمدی آن سیستم است و ناکارآمدی یک دولت موجبات کاهش مشروعیت آن را فراهم می‌کند (استرن برگر، ۱۳۷۸، ص ۳۰۲). کارآمدی و کارایی یک نظام سیاسی، دارای فرآیندی مشخص است. آن‌گونه که با به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی‌ها شروع می‌شود و با سازماندهی منابع و امکانات، هدایت و

کنترل می‌شود و در انتها با دستیابی به اهداف سازمانی پایان می‌یابد (رضائیان، ۱۳۹۵، ص ۶). مشکلاتی که از ناحیه عمل‌کرد نامناسب دولت حاصل آمده و به تعبیری غیرکارآمدی آن را می‌رساند، در صورت استمرار و عدم رسیدگی به آن می‌تواند زمینه‌ساز بروز تهدیدات جدی شود که بنیان اقتدار ملی را با ایجاد گسست میان دولت و ملت، متزلزل می‌سازد (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸). بر این اساس، اگر کارآمدی نظام (اجتماعی، سیاسی و غیره) را به معنای «تطبیق با شرایط جدید و توانایی برای حل مشکلات که برای یک سیستم یا جامعه پیش می‌آید» (Andrews, 2008, p.22)، تعریف کنیم، در این صورت ما با انواع کارآمدی مواجه خواهیم شد که درجات شدت و ضعف متفاوتی را نیز دارا می‌باشد و به نسبت این شدت و ضعف است که رضایت‌مندی و نارضایت‌مندی شهروندان رُخ می‌دهد (جلالی، ۱۳۹۵، ش ۷۱، ص ۱۱۴). و این رضایت‌مندی خود مجدد سبب می‌شود تا سطح اقتدار قانونی یک دولت افزایش یابد (Andrews, 2008, p.30) و استمرار آن در بلندمدت می‌تواند میانگین مقبولیت یک نظام سیاسی را بهبود بخشد (Lipset, 1959, p.77) و به طور قطع ناکارآمدی مستمر نیز موجبات مشروعیت‌زدایی را مهیا می‌سازد (دلیلی، ۱۳۹۷، ش ۸۲، ص ۶۴)؛ زیرا مشروعیت الهی حکمرانی با این فرض است که سنگ بنای حکومت منبعث از شرع و دین باشد و عمل‌کرد حکمرانان نیز بر مبنای تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی مردم صورت پذیرد، حال اگر وجه دوم که ناظر بر کارآمدی و رضایت مردم از حکمرانی و بر پایه حل مشکلات و مسائل جدید در حوزه‌های مختلف حکمرانی است، تحقق نیابد و نارضایتی عمومی، عدم مقبولیت مردمی و بی‌ثباتی سیاسی در نظام حاکم نهادینه شود، تدریجاً وجه اول که مشروعیت الهی است، به واسطه این که در جامعه عینیت واقعی نمی‌یابد نیز تضعیف می‌گردد (عابدی درچه، ۱۳۹۹، ص ۲۷۱). بنابراین، بدیهی است:

اقتدار ملی با کارایی دولت رابطه‌ای مستقیم داشته باشد؛ زیرا کارایی دولت در یک رابطه افقی و عمودی تا پایین‌ترین سطوح اجرایی و در نهایت خود مردم را در بر می‌گیرد. در این جا مشخص می‌شود که هم‌بستگی و وحدت اجتماعی تا چه حد موتور کارایی را فعال می‌کند و بر عکس، گسیختگی‌های

اجتماعی، ترمزی در برابر کارایی است و عدم کارایی، خود در برابر پیشرفت جامعه همانند ترمزی عمل می‌نماید (معنوی، ۱۳۸۰، ص ۱۲).

حکومت اسلامی باید انتقادهای را تحمل و از آن استقبال کند. انتقادهای دولت و عمل‌کردهای آن باعث رشد و بالندگی کارآمدی دولت خواهد بود (عبدالحسین پورفرد، ۱۳۹۸، ص ۵۲). بنابراین، مقصود از نظام کارآمد، نظامی است که با تکیه بر بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی، توانمندی مدیریت و سامان‌دهی استعدادها و بالقوه آدمیان در عرصه‌های گوناگون و فعلیت‌بخشیدن به آن‌ها را داشته باشد. کارآمدی؛ یعنی توان و قدرت حل مشکل معیشت و امنیت جامعه؛ یعنی هدایت و جهت‌دادن جامعه به سوی کمال علمی و عملی. نظام کارآمد، نظامی است که در عرصه‌های علمی، پژوهشی، صنعتی و تجاری، روابط ملی و فراملی و نوع تعامل مردم کشور خویش و دولت‌های جهانی و ملل دنیا، موفق و تأثیرگذار باشد و بر خط عزت، مصلحت و حکمت حرکت نماید. نظام کارآمد اسلامی، نظامی است که بر اساس شریعت اسلام و آموزه‌های وحیانی و با تکیه و آراء و مشارکت سیاسی جامعه و مقبولیت و محبوبیت مردمی عمل نماید و قطعاً اخلاق و معنویت اسلامی با کارآمدی آن ربط وثیق دارد (رودگر، ۱۳۸۶، ش ۴۴، ص ۴۴-۴۵). در نظر امام خمینی، محور همه امور، توحید و رضایت خداست. تأکید وی برای جلب نظر ملت هم برای جلب رضایت خداست؛ چون وجود و استمرار حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلام منوط به رضایت مردم است، بر جلب رضایت مردم تأکید دارد (اکبری معلم، ۱۳۹۶، ص ۹۸-۹۷). امام خمینی می‌فرماید:

کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید. پایگاه پیدا کنید در بین مردم، وقتی پایگاه پیدا کردید، خدا از شما راضی است؛ ملت از شما راضی است؛ قدرت در دست شما باقی می‌ماند و مردم هم پشتیبان شمایند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۱۲).

به نظر امام، بین رضایت مردم و رضایت خدا رابطه وجود دارد و شاید گرایش مردم به سوی خدا و اوامر الهی از نهاد خدایی انسان سرچشمه می‌گیرد. حکومتی از نظر ایشان مطلوب است که الهی و موافق با رأی و حکم خدا باشد و آن چیزی که

موافق با اراده خداست، موافق میل مردم هم هست (همان، ج ۴، ص ۴۶۱). متفکران غربی و حتی اندیشمندان اسلامی به این واقعیت معتقدند که اقتدار، قدرت نهادینه شده است. لذا باید گفت تنها در صورتی یک هیأت حاکمه در یک سرزمین تثبیت شده و منتج به قدرت و اقتدار می شود که حکمرانی حاکمان باعث رضایت مردم و فرودستان شود. در حقیقت با طراحی و اجرای یک حکمرانی خوب و مطلوب است که این اتفاق می افتد. البته ذکر این نکته ضروری است که اگر نحوه حکمرانی، روش و اندیشه ای غیر از اندیشه حکمرانی اسلامی باشد، ممکن است در کوتاه مدت قدرت ملی دولت و حکومت رضایت مردم را فراهم آورد، اما به دلیل اغراض شخصی و منفعت حاکمان در نهایت، نارضایتی اجتماعی را به دنبال خواهد داشت، در چنین حالتی قدرت مؤثر نخواهد بود و مردم حق حکمرانی را از فرادستان سلب کرده و تشدید نارضایتی، تضعیف قدرت ملی را در پی دارد. به همین دلیل در یک روند مشخصی مردم از قوانین تخطی نموده و تجمعات را به سبب کاهش مقبولیت نسبت به دولت و حکومت، کلید خواهند زد که در طول زمان باعث کاهش قدرت ملی و نیز ضعف اقتدار ملی خواهد شد. اما در صورتی که مؤلفه های حکمرانی مطلوب از دیدگاه اسلام در جامعه اجرا و نهادینه شود، بر اثر گذشت زمان و جلب رضایت مردم، حق حکمرانی بیش تر از پیش به دولت مردان و حاکمان داده خواهد شد و این اعتماد و اطمینان باعث افزایش اعتماد به نفس ملی و اقتدار ملی می گردد. هم چنین باید گفت این مقبولیت مردمی که ناشی از رضایت مردم است، از نگاهی دیگر متکی به مشروعیتی است که حاکمان اسلام گرا از ناحیه شرع مقدس به دست آورده اند. در این مرحله که اقتدار ملی حاصل می شود، نفوذگذاری و هدایت رفتار و افکار ملت برای حاکمان سهل و آسان خواهد شد؛ زیرا مقبولیت مردمی و مشروعیت الهی به عنوان دو بال پرواز، حکمرانی مطلوب را به منصه ظهور گذاشته اند که باعث تقویت قدرت ملی و ارتقای اقتدار ملی می گردد (عابدی درجه، ۱۳۹۹، ص ۲۸۰). بنابراین، هر چه قدر میزان رضایت مردم از نحوه حکمرانی زمامداران شان در پایین ترین سطح باشد، اقتدار ملی در کم ترین میزان ممکن خواهد بود و هر چه میزان رضایت مندی، کارآمدی،

اثر بخشی و کارآیی حکمرانان بالاتر رود، طبیعتاً باعث مقبولیت بیش تر حکمرانان، ثبات سیاسی بیش تر جامعه و در نتیجه افزایش اقتدار ملی یک نظام سیاسی و کشور خواهد شد.

نتیجه گیری

آن چه اسلام و به طور خاص مذهب شیعه به عنوان حاکم به آن معتقد است، جایگاهی با مفهوم «ولایت فقیه» است. به عبارت دیگر، حاکم در جامعه اسلامی حق «ولایت» بر مردم دارد، نه این که حق «وکالت». به دیگر سخن، «ولی» از جانب خداوند است و همو «مشروعیت» او را تعیین کرده است. اما «وکیل» از جانب مردم حق وکالت گرفته و تنها مقبولیت مردمی او باعث وکالت او شده است. در حکومت اسلامی رهبر ولی است و حق ولایت دارد و دیگر کارگزاران حکومتی و سایر مدیران از رئیس جمهور و نخست وزیر تا نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سایر نمایندگانی که منتخب آرای مردمی هستند، وکیل مردم بوده و حق وکالت داشته و تنها این وکالت ریشه مقبولیت دارد. «ولایت فقیه» چون مشروعیت الهی را در بر دارد، حتی اگر مقبولیت مردمی هم نداشته باشد، باز هم ولی است. با مقبولیت مردم تنها «نصرت مردمی» که وظیفه شرعی آحاد مردم جامعه می باشد، شامل حال او شده است. هم چنین باید گفت که مقبولیت مردمی و مشروعیت الهی به عنوان دو بال پرواز، حکمرانی متعالی هستند که باعث تقویت و ارتقای اقتدار ملی کشورها می گردد. این حقیقت بر هیچ کسی پوشیده نیست که حاکمان اسلامی قدرت خود را تنها از راه قانون های اعتباری و قراردادهای اجتماعی؛ نظیر انتخابات و مقبولیت مردمی کسب نکرده اند و در کنار این مقبولیت، مشروعیت الهی را نیز از شرع مقدس به دست آورده اند. علاوه بر قدرت و توانایی مدیریتی و حکمرانی، به لحاظ اخلاقی، وجدانی و شایستگی، مردم حق ولایت، نفوذگذاری و واگذاری تمام امور فردی و اجتماعی خود را به دلیل آراستگی به فقهت، عدالت و درایت و تدبیر امور به ولی و حاکم خود واگذار می کنند که این مقبولیت و مشروعیت معنای واقعی اقتدار ملی است. به همین دلیل، حکومت اسلامی باید انتقادات را تحمل و از آن استقبال کند. انتقادات از دولت و عمل کردهای آن

باعث رشد و بالندگی کارآمدی دولت خواهد بود. بنابراین، مقصود از نظام کارآمد، نظامی است که با تکیه بر بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی، توانمندی مدیریت و سامان‌دهی استعدادهای بالقوه جامعه در عرصه‌های گوناگون و فعلیت‌بخشیدن به آن‌ها را داشته باشد. توانایی حل مشکل معیشت و امنیت جامعه، هدایت و جهت‌دادن جامعه به سوی کمال علمی و عملی، پیشرفت در عرصه‌های علمی، پژوهشی، صنعتی و تجاری، روابط ملی و فراملی و نوع تعامل کشور با دولت‌های جهانی و ملل دنیا بر خط عزت، مصلحت و حکمت بر اساس شریعت اسلام و آموزه‌های وحیانی و با تکیه بر آراء و مشارکت سیاسی جامعه و مقبولیت و محبوبیت مردمی عمل با محوریت اخلاق و معنویت اسلامی از اساسی‌ترین مصادیق حکمرانی متعالی است که منجر به اقتدار ملی کشورها می‌شود. بنابراین، اقتدار ملی در دو چهره بیرونی و درونی یا در دو مقیاس فروملی و فراملی قابل ارزیابی و بحث می‌باشد. آن چه رضایت‌مندی مردم، کارآمدی حکمرانی، ثبات سیاسی جامعه و مقبولیت مردمی را رقم می‌زند، اقتدار ملی در مقیاس فروملی است. پیشرفت مادی و معنوی کشورها، عزت ملی، اعتماد به نفس ملی، نفوذ ژئوپلیتیکی، قدرت منطقه‌ای و جهانی، قدرت نفوذگذاری فراملی و عمق راهبردی خارج از مرزهای سیاسی یک کشور از مؤلفه‌های اقتدار ملی در مقیاس فراملی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابوالحسنی، الهه، «حکمرانی مردم‌سالارانه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره چهل و دوم، ش ۱، بهار ۱۳۹۱.
۳. اخوان کاظمی، بهرام، درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ ۳، ۱۳۸۶.
۴. استرن‌برگر، دولف، مشروعیت، برگزیده مقالات سیاسی - امنیتی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۵. افتخاری، اصغر، اقتدار ملی، جامعه‌شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام خمینی؛ تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۸۰.

۶. افتخاری، اصغر، کالبدشکافی اقتدار ملی، تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام جعفر صادق ۷، ۱۳۸۳.
۷. اکبری معلم، علی، شاخص‌های اندیشه سیاسی امام خمینی؛ (در ابعاد فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی، ۱۳۹۶.
۸. اکبری، غضنفر، «سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال بیست و دوم، ش ۸۴، بهار ۱۳۸۶.
۹. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام (نور)، مجموعه آثار امام خمینی؛ ج ۷ و ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۷۸.
۱۰. امام خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی (تقریر بیانات امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ج ۳۱، ۱۳۹۷.
۱۱. بابایی طلاتپه، محمدباقر، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی ۷، تهران: دانشگاه امام حسین ۷، ۱۳۸۴.
۱۲. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان، ۱۳۶۶.
۱۳. پسندیده، عباس، «اتحاد و نظریه اقتدار در فلسفه سیاسی اسلام»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۴، ۱۳۸۶.
۱۴. پورعزت، علی‌اصغر، عدالت زبانی، نقطه عطف روایت عدالت در نهج البلاغه، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۱.
۱۵. پورعزت، علی‌اصغر، مبانی دانش اداره دولت و حکومت، تهران: سمت، ج ۳، ۱۳۹۶.
۱۶. پورعزت، علی‌اصغر، کیانی، پاکنوش و پورعزت، زینب، «خط مشی‌گذاری مالی در حکمرانی متعالی از منظر نهج البلاغه»، فصلنامه النهج، ش ۴۶، پاییز ۱۳۹۴.
۱۷. جلالی، فاطمه، «بررسی عوامل مؤثر بر کارآمدی سیاسی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۷۱، تابستان ۱۳۹۵.
۱۸. جهانتاب، محمد، «بررسی مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار ملی و نقش نیروهای مسلح در آن»، فصلنامه دانش انتظامی، سال هشتم، ش ۳۲، ۱۳۸۵.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، تهران: مرکز نشر اسراء، ج ۳، ۱۳۸۳.

۲۰. حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران، **فرهنگ معاصر هزاره**، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۹.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، **انسان ۲۵۰ ساله**، بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین، تهران: مؤسسه جهادی، چ ۴۸، ۱۳۹۴.
۲۲. خرمشاد، محمدباقر و علیپوری، رضا، «**راهبردهای فعال‌سازی جوانان در راستای ارتقای اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران**»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال سیزدهم، ش ۴۹، بهار ۱۳۹۴.
۲۳. دال، رابرت، **تجزیه و تحلیل جدید سیاست**، ترجمه حسین مظفریان، تهران: نشر مترجم، ۱۳۶۴.
۲۴. دانشجویان دوره هفتم مطالعات امنیت ملی، **ارائه نظریه اقتدار ملی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده امنیت ملی (مطالعات گروهی)، ۱۳۹۰.
۲۵. دلیلی، شهاب، «**عدالت اجتماعی و کارآمدی نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال بیست و یکم، ش ۸۲، زمستان ۱۳۹۷.
۲۶. دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه دهخدا**، ج ۱، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۸.
۲۷. رضائیان، علی، **اصول مدیریت**، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۵.
۲۸. رودگر، محمدجواد، «**نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام سیاسی**»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۴۴، ۱۳۸۶.
۲۹. زارعی، بهادر، **حکومت محلی و توسعه ایران**، تهران: ستوس، ۱۳۹۹.
۳۰. زاهدی، شمس‌السادات و ابراهیم‌پور، حبیب، **حکمرانی مبتنی بر پایداری (با تأکید بر حفاظت محیطی)**، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
۳۱. زهیری، علیرضا، **درآمدی بر مسأله کارآمدی در جمهوری اسلامی ایران**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷.
۳۲. صحرايي، علیرضا و محمودی‌نیا، امین، «**الگوی حکمرانی خوب: چهارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)**»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، دوره هشتم، ش ۲۸، پاییز ۱۳۹۷.
۳۳. ضیایی، محمدصادق؛ نرگسیان، عباس و کیامنفرد، منیژه، «**بررسی رابطه بین زبان اقتدار با مشروعیت دولت‌ها: (تحلیل گفتمان انتقادی سخنان امام خمینی «**»**)**»، **نشریه مدیریت دولتی**، دوره اول، ش ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

۳۴. طالبی، محمدحسین، «رابطه حق حاکمیت، دموکراسی و مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال بیستم، ش ۷۶، تابستان ۱۳۹۴.
۳۵. عابدی درچه، محسن، «الگویابی دانشگاه اخلاق‌مدار در گام دوم انقلاب اسلامی مبتنی بر حکمرانی علمی - اسلامی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی گام دوم انقلاب اسلامی؛ رسالت دانشگاه‌ها، اصفهان: دانشگاه اصفهان، دانشگاه حضرت امیرالمومنین ۷، ۱۳۹۸ (ب).
۳۶. عابدی درچه، محسن، «تبیین مؤلفه‌های الگوی حکمرانی مطلوب اسلامی - ایرانی پیشرفت در نهادینگی تمدن نوین اسلامی»، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت: الگوی پیشرفت، تهران: دانشگاه تهران، مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۸ (الف).
۳۷. عابدی درچه، محسن، الگویابی حکمرانی مطلوب به منظور ارتقای اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری در رشته جغرافیای سیاسی، ۱۳۹۹.
۳۸. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چ ۲۱، ۱۳۸۹.
۳۹. عالم، عبدالرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب: عصر جدید و سده نوزدهم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷.
۴۰. عاملی، سعیدرضا، الگوی حکمرانی دوفضایی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۷.
۴۱. عباسی، محمود و پتفت، آریسن، حقوق شهروندی؛ از حکمرانی مطلوب تا فرآیند اعمال اداری، تهران: انتشارات حقوقی، ۱۳۹۶.
۴۲. عبدالحسین پورفرد، مسعود، ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸.
۴۳. عنایت، حمید، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب: از هراکلیت تا هابز، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۴۴. قلی‌پور، رحمت‌اله، «تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری»، فصلنامه فرهنگ مدیریت، سال سوم، ش ۱۰، پاییز ۱۳۸۴.
۴۵. کاظمی، علی‌اصغر، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: انتشارات قومس، ۱۳۷۸.
۴۶. کایر، آنه‌مته، حکمرانی (مفاهیم کلیدی)، ترجمه ابراهیم گلشن و علی آدوسی، تهران: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۶.
۴۷. کمیجانی، علی، عیوضی، محمدرحیم، بزرگمهری، مجید و نظامی‌پور، قدیر، «سیمای حکمرانی مطلوب در آینده‌پژوهی: از تصویرپردازی تا شکل‌بخشی آینده»، دو فصلنامه آینده‌پژوهی ایران، سال چهارم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸.

۴۸. کوئینتن، آنتونی، *فلسفه سیاست*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۱.
۴۹. کیانی، پاکنوش، «بررسی عوامل مؤثر بر کاهش فساد مالی در سازمان‌های دولتی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی*، تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ۱۳۹۱.
۵۰. لاریجانی، علی و غلامی ابرستان، غلامرضا، «رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ش ۱۶، ۱۳۹۰.
۵۱. لکزایی، نجف، *اندیشه سیاسی امام خمینی*؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
۵۲. مجتهدزاده، پیروز، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت، چ ۶، ۱۳۹۲.
۵۳. مختاریان‌پور، مجید، مدل فرآیندی طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، *دو فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی*، سال چهارم، ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۵۴. مصباح یزدی، محمدتقی، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ۱۳۷۹.
۵۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *نظریه حقوقی اسلام*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ۱۳۸۰.
۵۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ۱۳۸۹.
۵۷. مصباحی‌مقدم، غلامرضا، *گامی به سوی تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت*، نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ۱۳۸۹.
۵۸. مطهری، مرتضی، *مقدمه‌ای بر حکومت اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۶.
۵۹. معنوی، علی، «مبحث اقتدار ملی در عصر تغییر مفاهیم حیات سیاسی»، *اطلاعات*، بخش اول، شماره ۲۲۲۷۲، ۱۳۸۰/۵/۲۷، بخش دوم، شماره ۲۲۲۷۳، ۱۳۸۰/۵/۲۸.
۶۰. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین* (یک جلدی)، تهران: انتشارات فرهنگ‌نما، ۱۳۸۷.
۶۱. مفتاح، محمدهادی، قاسمی، غلامعلی و کردنژاد، نسرین، «امکان‌سنجی اجرای نظریه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهشی تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، سال دوم، ش ۲، تابستان ۱۳۹۴.
۶۲. موحدیان، میلاد و افتخاری، اصغر، «عوامل مؤثر بر مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر امام خمینی؛»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال هشتم، ش ۳۰، پاییز ۱۳۹۸.

۶۳. میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر، حکمرانی خوب، بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۸۳.
۶۴. میرمعزی، سیدحسین، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، محصول اسلامی‌سازی علوم انسانی، نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۸۹.
۶۵. ناظمی اردکانی، محمد، «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی»، فصلنامه راهبرد «پاس»، ش ۳۱، پاییز ۱۳۹۱.
۶۶. نصرت‌پناه، محمدصادق و بخشی، مسعود، الگوی جهان‌شمول حکمرانی اسلامی در اندیشه امام خمینی؛ با تکیه بر نظریه اعتباریات، تهران: دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۹۷.
۶۷. هداوند، مهدی، «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»، حقوق اساسی، ش ۴، ۱۳۸۴.
۶۸. وکیلی، سعید، «هندسه طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت دفاعی»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران: مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۲.
۶۹. ویسی، هادی، درآمدی بر دولت محلی، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
70. Astleithner, F. and Hamedinger, A. "Urban Sustainability as a New Form of Governance", **Journal of Innovation**, Vol. 16, No. 1, 2003.
71. Andrews, Matthew. **Good Government Means Different Things in Different Countries**: http://www.hks.harvard.edu/research/working_papers, 2008.
72. Johnson, I. **Redefining the Concept of Governance**, 1997.
73. Lipset, S. M. **Political Man, The Social Basis of Politics**, New York, Doubleday, 1959.
74. Meehan, Elizabeth. **Form Government to Governance**, Civic Participation and 'New Politics'; The Context of Potential Opportunities for the Better Representation of Women, Queen's University Belfast, School of Politics and International Studies, October, 2003.
75. Root, Dave. **Christian Spirituality Maturity/ Spiritual Authority**, in Evagelism Heading and Teaching Resources, Available at: <http://www.Lavyhands.com/Spiritualmaruritty.htm>, 2007.
76. World Bank. **Sub-Saharan Africa: From Crisis to Sustainable Growth (Development)**, A Long-term Perspective Study, November, Washington D.C, 1989.